



مردان ایران ایران دیرستان ۴۹ شهید مازندرانی

بر اثر حمله رژیم صهیونیستی در
#دفاع مقدس ۱۲ روزه به شهادت رسیدند...



«مردان ایران دیرستان» به سفارش:
مؤسسه فرهنگی هنری سبز سرخ مازندران
مرکز حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس سپاه کربلا
ستاد کنگره ملی ۱۴۵۰ شهید سرافراز استان مازندران
پژوهش و تدوین: عبدالله گرزین



شهید مجید تجن جاری "نخبه هوش مصنوعی"

«نیوگی که از آمل تا جهان درخشید»

از همان کودکی، نبوغ و هوشش با بقیه فرق داشت. به کارهای ریاضیات، الکترونیک و اختراعات علاقه خاصی داشت. وقتی تصمیم گرفت وارد هنرستان شود، خانواده مخالفت کردند، اما خودش با دلایل قانع کننده، پدرش را متقاعد کرد. می گفت در این رشته بهتر می تواند پیشرفت کند و واقعاً هم همین طور شد. در هر مرحله از زندگی اش، آموزش می دید، تجربه می گرفت و جلو می رفت.

مجید اهل روستای تجن از شهرستان آمل بود. همیشه خندان، مهربان و خوش برخورد بود. روحیه بسیار بالایی داشت. وقتی شهید شد، بیشتر کسانی که در مراسم تشییعش آمدند، دانش آموزان و کودکانی بودند که شاگردش بودند یا از او الهام گرفته بودند.

در جریان حمله رژیم صهیونیستی، ساختمانی که در آن بود مورد اصابت قرار گرفت. مجید به شدت آسیب دید و یک ساعت پس از رسیدن به بیمارستان، به شهادت رسید. برای ما، برای روستا و برای ایران، افتخاری بزرگ بود و هست.

او از نوجوانی در مسیر علم و فناوری گام برداشت و به سرعت به یکی از نخبگان برجسته کشور در حوزه اختراعات و هوش مصنوعی تبدیل شد. همیشه درباره وسایل الکترونیکی و اختراعات کنجکاو بود. هیچ وقت از یادگیری دست نمی کشید. در سال های بعد، برای هوشمندسازی ادارات، شرکت ها و حتی بعضی نهادهای دولتی طرح هایی اجرا می کرد. با وجود سابقه علمی بالا، پیشنهادهای بسیاری از اروپا، انگلستان و کشورهای عربی به او شد که تابعیت شان را بپذیرد اما مجید همیشه می گفت: «**میهمان را نمی فروشم!**»

عده هایی که پیشنهاد می دادند واقعا وسوسه برانگیز بود، اما خدمت به مردم از هر چیز برایش مهم تر بود.

او طی سال های فعالیت علمی اش، افتخارات متعددی در سطح ملی و بین المللی کسب کرد.

«افتخارات ملی و بین المللی»

دیپلم افتخار از کشور کرواسی در سال ۲۰۰۹
دیپلم افتخار از کشور صربستان در سال ۲۰۰۹
مدال نقره ارشمیدس از کشور روسیه برای مسابقات جهانی اختراعات در سال ۲۰۰۹
مدال برنز نمایشگاه اختراعات در سال ۲۰۱۰
مدال نقره مسابقات جهانی اختراعات ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲
مدال طلا و نقره مسابقات جهانی اختراعات ۲۰۱۲
مدال طلا مسابقات جهانی اختراعات ۲۰۱۳
مدال طلا مسابقات آسیایی اختراعات ۲۰۱۵

ثبت اختراعاتی مانند:

ثبت پتنت جهانی در روسیه سال ۲۰۰۹
(خودرویی با سیستم های حرکت های طولی و عرضی در هنگام پارک دوبل) ۱۳۸۷
(دستگاه هوشمند اندازه گیری فشارخون و ضربان قلب با ارسال موقعیت) ۱۳۹۰
(دروازه شهر هوشمند)
در حال مذاکره برای اجرا در کل کشور ۱۳۹۰
(سامانه هوشمند ثبت ساعت به صورت بیسیم) با تایید علمی رسمی ۱۳۹۰
(دستگاه امتیازدهی توانمند) ۱۳۹۱
(هدایت و کنترل سیستم های الکترونیکی با قدرت ذهن) ۱۳۹۲
(دستگاه چک تشخیص رنگ شدگی خودرو) ۱۳۹۲
(سیستم کنترل محدوده جت اسکی) ۱۳۹۲
(دستگاه تصحیح اوراق با پردازش تصویر OMR) ۱۳۹۲
(دستگاه پومسه بیسیم با آنالیز پیشرفته جهت دآوری مسابقات توانمند) ۱۳۹۳
(سیستم ویدئو چک با امکانات جدید) ۱۳۹۴
(سیستم اسکن کانتینر حمل بار با راکتاسن الکترومغناطیسی) ۱۳۹۱





باید روی نکات قابل استخراج زندگی شهدا کار کنید!

« شما باید روی نکات قابل استخراج از زندگی شهدا کار کنید... هر کدام از این شهدا یک ماجرای دارند. اینکه در زبانها رایج میشود که «دنیا کوچک است»، از آن حرفهای غلط است؛ دنیا خیلی بزرگ است؛ چون در دنیا هشت میلیارد انسان هستند که هر انسانی یک عالمی دارد برای خودش، یک ماجرای دارد برای خودش، یک فکری دارد، یک هدفی دارد؛ همه [دارند]... در هر زندگی ای نکاتی وجود خواهد داشت و این [کسی] که شهید شده و این مقام شهادت را به دست آورده و فداکاری کرده، آن نکاتش قابل ارائه است... حالا البته کتاب یکی از راههایش است؛ کتابهای خوب. »



فداکاری #مردم_مازندران در دفاع مقدس، دفاع از حرم و...

« بعد از دفاع مقدس، در همه‌ی میدانها، مردم مازندران حضور پیدا کردند و اگر چنانچه لازم بود جانبازی و فداکاری انجام بگیرد، انجام دادند؛ یعنی شهدای مازندران این جوری هستند. تا رسید به دفاع از حرم و مسئله‌ی خان طومان و مانند اینها. این یک نکته‌ای است که تنوع در شهدای مازندران، یکی از خصوصیات برجسته‌ی این حرکت در این استان است. »



Killed By  Israel
 ישראל הרגה אותנו



تصاویر ۴۹ شهید مازندرانی
 "که در دفاع مقدس ۱۲ روزه به شهادت رسیدند"



مادران و دختران شهیدان



سایت و کانال رسمی ایتا:
 jangoderang_ir

مکتب دین و اخلاق



شهید امیرحسین صالحی

"اهل شهرستان آمل؛ استان مازندران"

تصویر آخرین وداع پدرگرامی شهید صالحی



پدر شهید:

من، محمدعلی صالحی، پدری خاکسارم. غرق در عطر شهادت یگانه نور دیده‌ام، امیرحسین. اصالتاً از سرزمین سرسبز فریدونکنارم، اما هیجده سال است که آمل، شهر علم و دلاوری، پناهمان داده و دو سالی است که میهمان مهر مردم غیور روستای رشکلا هستم. کارگرم و مستاجر.

امیرحسین جانم... آرامش مجسم بود. گویی نسیمی از مهر سیدالشهدا (ع) در جانش جاری بود. چهره‌اش همیشه گشاده، خنده‌اش از اعماق دل و برخوردش با هرکس، لبریز از مهر. دلسوزی در رگ‌هایش می‌تپید. به خدای بزرگ سوگند، در تمام این بیست و چند سال بهشتی‌اش، حتی یک بار چهره اش درهم نشد، صدایش بلند نشد، یا کلامی ناشایست بر زبان نیاورد. آیین تمام‌نمای اخلاق و خنده‌های ملکوتی بود.

پسرم، همیشه آرام، ساکت و سر به زیر بود. نام پاکش را مادرش برگزید؛ امیرحسین. گویی نامش، پیش‌آگهی راهی بود که برگزید «امیرحسین (ع)» با عزمی راسخ، مهندسی نفت را در دانشگاه خلیج فارس بو شهر به پایان رساند، لیسانس گرفت و آغوشش را برای خدمت به میهن گشود.

هر لحظه‌اش با من است... اما آخرین دیدار... چهار روز پیش از پروازش به ملکوت، به تهران رفتم. مادرش بی‌تاب بود. در یادگان، وقتی آمد... خدایا! چه روحانی بود! روبوسی گرم. دوش به دوش قدم زدیم. دل‌ها را گشودم «پسرم، جنگ شده... خطرناک است... سه ماه است مادرت تو را ندیده...» نگاهش که پر از ایمان و آرامش بود، گفت: «بابا، اگر من بیام، پس کی اینجا بمونه؟»

تنها یک آرزو داشت «شهادت» نمازش اول وقت و با شکوه بود. از پانزده سالگی، زمزمه دفاع از حرم اهل بیت (ع) را داشت. حتی یک‌بار، به سپاه آمل رفت و التماس کرد به سوریه اعزامش کنند. دلش برای پیوستن به قافله مدافعان حرم می‌تپید. عشق به شهادت، شعله‌ور در ژرفای جانش بود.

هم در زمین فوتبال می‌درخشید (در تیم استعدادهای درخشان آمل) و هم در جبهه ایمان، بسیجی فعال بود و افتخار حضور در طرح ولایت قم را داشت. جسم و روحش، هر دو آماده میدان حق بود.

روز حادثه، موبایلش خاموش بود، دلم لرزید. با دوستانم به ستاد فراجا در تهران رفتیم. دلشوره‌ای جانکاه وجودم را پر کرد. پس از پیگیری‌های بسیار، خبر آوردند «موشک‌های صهیونیستی به آسایشگاه اصابت کرد. امیرحسین در استراحت بود. موج انفجار، پیکر پاکش را به بیرون پرتاب کرد. و او را به بیمارستانی نامعلوم بردند. سه روز، در تب و تاب جست‌وجو در بیمارستان‌ها و پزشکی قانونی و... سرگردان بودیم. روز چهارم گفتند: «حاجی، به آمل برگردید» اما چگونه بی‌او برگردم؟! در جاده هراز، تلفن زنگ خورد حاج آقا، برگردید تهران... قلبم در گرفت؛ بازگشتیم. آلبوم عکس شهید را آوردند، ورق زد، ناگهان! چهره ملکوتی امیرحسین جانم! با لباس استراحت... بی‌اتیکت... و این‌گونه، آسمانی‌اش یافتیم.

و اینک، فریاد دل پدری داغ‌دیده:

من کوچکتر از پیام دادنم. اما از مردم غیور ایران و مسئولان، خواهشی دارم پیرو قرآن و اسلام باشید، گوش به فرمان مقام معظم رهبری «یار و یاور امام خامنه‌ای باشید. راه شهدا را ادامه دهید. سدی محکم در برابر ابرقدرت‌ها، به‌ویژه آمریکای جنایتکار و اسرائیل غاصب باشید. کاری کنید که شهدا از ما راضی باشند. این خون‌های پاک را پاس بدارید.

حضرت امام خامنه‌ای عزیز! تنها فرزندم، امیرحسین را در راه آرمان‌های انقلاب و دفاع از حریم ایران عزیز و ولایت فقیه، در جنگ دفاع مقدس ۱۲ روزه علیه تجاوز صهیونیست‌های جنایتکار، فدا کردم. حالا، این پدر سوخته، التماس دارد: بفرمایید! به مسئولین دستور دهید مرا آموزش نظامی بدهند بگذارید به میدان بروم.

بگذارید در کنار برادران رزمنده‌ام، انتقام خون مظلوم پسرم و خون کودکان بی‌گناه فلسطین و ایران را از آن جنایتکاران بگیرم...



شخصیت امیرحسین صالحی



مکتب دانش ایران دکتر سلیمان

فوق تخصص ریه و سینه

شهید دکتر سلیمان سلیمانی

"دانشمند هسته ای اهل شهرستان نور؛ استان مازندران"

متولد روستای جلیکان بخش چمستان شهرستان نور و ساکن تهران بود؛

او از چهره‌های برجسته دانش و فناوری ایران است. چهره‌ای آرام و مصمم دارد. او کمتر حرف می‌زند و بیشتر می‌شنود. از نوجوانی به علوم مختلف علاقه نشان داد. در این بین شیمی برایش لطف دیگری داشت. بوی الکل توی آزمایشگاه، صدای قل‌قل ارن‌های درحال جوش و رنگ‌آمیزی شعله‌ها را علاقه داشت. شیمی را مملو از شگفتی می‌دانست؛ مملو از زیبایی‌های پنهان و ترکیباتی که در اوج بی‌نظمی، همواره تابع نظم‌اند. در علم شیمی، هر ذره‌ای داستانی دارد. فارغ‌التحصیل مهندسی شیمی از دانشگاه علم و صنعت، متخصص در فناوری‌های هسته‌ای و نوین بود. آزمایشگاه، کتابخانه و جلسات علمی، جایگاه‌های محبوب او بودند. چشمانش با شنیدن اصطلاحات فنی برق می‌زد و برایش نه صرفاً کلمات علمی، که دروازه‌هایی به آینده روشن برای کشور بود. برای او دانش، پیوندی جدانشدنی با مسئولیت اجتماعی داشت. او بر این باور بود که استقلال علمی ایران، بدون خودکفایی در فناوری‌های حساس و راهبردی ممکن نیست. با همین نگرش، او به یکی از متخصصان برجسته در حوزه غنی‌سازی اورانیوم تبدیل می‌شود و در فرایند بومی‌سازی تجهیزات پیچیده فنی، نقشی اساسی ایفا کرد. همچنین از وی به عنوان یکی از مهره‌های اصلی در پروژه‌های حساس دفاعی نام می‌بردند. سرانجام در آخرین روز خرداد سال ۱۴۰۴ در اثر حمله مستقیم و بمباران رژیم صهیونیستی به تهران به شهادت رسید.





خانواده شهیدان ذاکریان امیری

"اهل منطقه امیرکلا شهرستان بابل؛ استان مازندران"

تا اینکه خودش زنگ می‌زد که مامان ممنونم امتحانم را دادم و من وقتی مطمئن می‌شدم که امتحانم تمام شده دست از دعا خواندن می‌کشیدم. بعد از ازدواج هم حتی مقید بود فرزندانش مرا چگونه صدا کنند تا حرمت مادر بودنم رعایت شود. حتی نظر مرا پرسید که فرزندانش مرا چه صدا بزنند و، چون سادات بودم و محمدرضا این را دوست داشت، گفت می‌خواهم فرزندنام تو را "مامان سادات" صدا بزنند. چند ساعت قبل از شهادتش ما در مشهد بودیم، فاطمه دختر ۵ ساله اش زنگ زد که مامان سادات دعا کن برایمان که ما هم بتوانیم به زیارت امام رضا (ع) بیاییم.



از نگاه پدر شهید:

محمدحسین ذاکریان درباره زندگی و مسیر علمی فرزندش گفت: «محمدرضا پس از اخذ لیسانس از دانشگاه صنعتی اصفهان و فوق‌لیسانس از دانشگاه مالک‌اشتر به وزارت دفاع پیوست و بعدها به‌عنوان رتبه نخست در مقطع دکتری دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی پذیرفته شد. او هر هدفی که اراده می‌کرد با پشتکار، پیگیری و هوش بالای خود محقق می‌ساخت. عروسم زینب بانویی مومنه، محجبه تحصیلکرده و دارای مدرک کارشناسی ارشد شیمی بود که به شغل معلمی اشتغال داشت و از طرف دیگر در خانواده دوست داشتنی و آرام مادری مهربان برای دو فرشته کوچولو به نام های فاطمه ۵ ساله و زهرا ۷ ماهه بود.

پدر شهید ذاکریان با اشاره به روز حادثه اظهار داشت:

«سحرگاه ۲۳ خرداد ۱۴۰۴، پدر همسرش گفت خانه‌شان دچار مشکل شده است. از مشهد یازگشتیم و به تهران رفتیم. ساختمان ۱۴ طبقه محل زندگی‌شان را زده بودند و همه زیر آوار له شده بودند. برای شناسایی فرزندنام به بیمارستان شهید چمران رفتم یکی از پیکرها کاملاً سوخته بود. در پزشکی قانونی کپریزک نیز جنازه‌ها را از روی عکس شناسایی کردیم، همسرش و دو کودکشان - فاطمه پنج‌ساله و زهرا هفت‌ماهه را از روی لباس‌هایشان شناختیم. باید گفت رژیم صهیونیستی تصور می‌کند با کشتن فرزندان ما عقب‌نشینی خواهیم کرد، اما این فکر برای دشمن احمقانه است. ملتی که شهادت آرزوی اوست و امام حسین (ع) الگوبیش است، از شهادت نمی‌هراسد. پسر ما با وجود داشتن دو فرزند خردسال می‌گفت می‌خواهم شهید شوم؛ یعنی شهادت را انتخاب کرده بود. این مدال افتخار را بر گردن ما نهاد و اگرچه یاد قلمش قدیم را می‌لرزاند، می‌دانم در راهی رفت که برای استمرار انقلاب بود و این کمی از داغ ما می‌کاهد....



مشخصات شهید:

- نام و نام خانوادگی: محمدرضا ذاکریان امیری
- تاریخ تولد: سال ۱۳۷۰ هجری شمسی
- محل تولد: شهر امیرکلا بابل
- تحصیلات: فارغ‌التحصیل در رشته علوم دفاعی از یکی از دانشگاه‌های معتبر کشور
- حوزه تخصصی: فناوری‌های پیشرفته و پروژه‌های راهبردی دفاعی
- وضعیت تأهل: متأهل
- نام همسر: زینب نبی زاده (معلم آموزش و پرورش)
- فرزندان: فاطمه (۵ ساله) و زهرا (۷ ماهه)
- محل سکونت: تهران
- تاریخ شهادت: ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ (۱۲ ژوئن ۲۰۲۵)
- محل شهادت: تهران - در حمله رژیم صهیونیستی به مناطق مسکونی
- محل دفن: گلزار شهدای شایستگان، امیرکلا بابل



زندگی شخصی و خانوادگی:

محمدرضا ذاکریان امیری در سال ۱۳۷۰ در شهر امیرکلا بابل، شهری با مردمانی خونگرم و متدین، دیده به جهان گشود. او از همان کودکی با هوش سرشار و علاقه به علم شناخته می‌شد. پس از ازدواج با زینب نبی‌زاده، زندگی مشترکی سرشار از محبت و مودت بنا کرد. حاصل این ازدواج دو دختر خردسال به نام فاطمه و زهرا، بودند که به زندگی او رنگ و بویی آسمانی بخشیده بودند. این خانواده در تهران ساکن بودند و به گفته نزدیکان، زندگی آن‌ها سرشار از آرامش، معنویت و عشق به یکدیگر بود. محمدرضا به‌عنوان پدری دلسوز، همیشه تلاش می‌کرد تا آینده‌ای روشن برای فرزندانش رقم بزند.

فعالیت‌های علمی و حرفه‌ای:

محمدرضا ذاکریان امیری به‌عنوان یکی از نخبگان علمی کشور در حوزه علوم دفاعی و فناوری‌های پیشرفته فعالیت داشت. او که تحصیلات خود را در یکی از دانشگاه‌های معتبر ایران به پایان رسانده بود، در پروژه‌های حساس و استراتژیک کشور نقش کلیدی ایفا می‌کرد. منابع خبری از او به‌عنوان دانشمندی یاد می‌کنند که با تعهد و پشتکار، به خودکفایی و تقویت توان دفاعی ایران کمک شایانی نمود. هرچند به دلایل امنیتی، جزئیات فعالیت‌های او به‌صورت عمومی منتشر نشده، اما تأثیر او در پیشرفت علمی کشور غیرقابل انکار است.

آرزوی دفن شدن در گلزار شهدا:

پدر شهید ذاکریان می‌گوید: محمد رضا با وجود اینکه اصفهان دانشجو بود اما هر زمان دوستان هیاتی اش از او می‌خواستند برای گلزار شهدا طرحی انجام دهد با جان و دل انجام می‌داد از او جملاتی شنیده بودیم که نشان می‌داد که می‌داند شهید می‌شود، در همین هیات به دوستانش می‌گفت من که طرح‌هایی به این زیبایی می‌زنم و این گلزار اینقدر زیبا شده است آیا جایی برای خود من در اینجا خواهد بود! پس از آنکه به شهادت رسید، با وجود اینکه گلزار شهدای امیرکلا پر شده بود، برای او و خانواده اش جایی را فراهم کردیم و او و خانواده‌اش را در آن تدفین کردیم.

اعتقاد به دعای مادر:

مادر شهید ذاکریان می‌گوید: پسر ما بسیار به دعای مادر اعتقاد داشت، هر زمان امتحان مهمی داشت می‌گفت مادر دارم می‌روم سر جلسه برایم دعا کن. من هم ساعت‌ها می‌نشستم تا امتحانش تمام شود برایش دعا می‌کردم و ادعیه می‌خواندم.

شهید دکتر علی باکویی

"دانشمند هسته ای اهل ساری؛ استان مازندران"

جمعه بیست و سوم خردادماه ۱۴۰۴ ساعت ۳ و ۳۰ دقیقه بامداد به وقت محلی تهران، دست نخست وزیر اسرائیل برای جهان رو شد. او که بارها پشت شعارهای پوشالی خود مخفی شده و با این ادعای دروغین که غیرنظامیان و مناطق مسکونی هدف حمله های او و سیاستمدارانش نیستند، هجوم نظامی به خاک ایران را در حالی آغاز کرد که هدف اولین تجاوز هوایی این رژیم به منطقه مسکونی نارمک پایتخت، منزل دکتر علی باکویی بود. در پی همین تجاوز آشکار، دانشمند هسته ای کشورمان و تمام اعضای خانواده او به شهادت رسیدند.

وقتی این دشمن نانچیب در دل سیاهی شب به مناطق غیرنظامی حمله کرد، زنان و کودکان بیگناهی را که قرار بود یک زندگی عادی داشته باشند و برای رسیدن به اهدافشان تلاش کنند، در یک عملیات نظامی به شهادت رساند.

علی باکویی در ساختمانی زندگی میکرد که ۵ طبقه و دارای ۱۰ واحد بود. در حمله وحشیانه رژیم غاصب صهیونیستی و اصابت موشک به این آپارتمان، طبقات ۴ و ۵ کاملاً ویران شد و انفجار آن سبب ایجاد حفره در طبقات شد. این ساختمان به هیچ وجه سازمانی نبوده و متعلق به مردم عادی بود. باکویی همراه تمام اعضای خانواده اش به شهادت رسید. در اثر انفجار بامداد جمعه، ساختمان های زیادی در منطقه فرو ریخت یا غیر قابل سکونت شد، افراد بسیاری خانه به دوش شدند و چند مرد و زن و کودک بیگناه همچون خانواده باکویی به شهادت رسیدند.

خبر حمله دشمن که پیچید، کم کم اسامی شهدای این تجاوز ناجوانمردانه سر زبان ها افتاد. اما هنوز کسی نمی دانست ساختمان خیابان نارمک چرا هدف قرار گرفته. به مرور اسامی بیشتری دهان به دهان چرخید، اما باز هم چیزی روشن نبود. نیروهای امدادی و آتش نشانی، خیلی سریع به محل حادثه رفتند تا شاید بتوانند کسی را زنده از زیر آوار بیرون بیاورند. اما اوضاع ساختمان آنقدر وحشتناک بود که امیدها را کم رنگ میکرد. همسایه ها میگفتند یک ورزشکار بوکسور در طبقه بالایی زندگی میکرد که بمب به خانه اش برخورد کرده. اما چند ساعت بعد تازه معلوم شد که آن ورزشکار بوکسور، کسی نبود جز دانشمند هسته ای؛ (علی) منصور باکویی کتیری می...



منصور ما یا همان علی در سال ۱۳۴۸ برای تحصیل در دوره دبیرستان راهی شهرستان ساری شد ایشان دوره دبیرستان را به دور از خانواده و پدر و مادر عزیزش در رشته ریاضی و فیزیک در دبیرستان ۲۹ آبان به خوبی و با موفقیت پشت سر گذاشت و آماده آزمون کنکور شد.

در کنکور سراسری سال ۱۳۷۲ در دانشگاه صنعتی مالک اشتر شاهین شهر اصفهان در رشته مهندسی مکانیک پذیرفته شد و به بورسیه وزارت دفاع و پشتیبانی درآمد.

بعد از فراغت از تحصیل و کسب مدرک کارشناسی او به عنوان مهندس در وزارت دفاع مشغول شده و سالیان بعد در همان دانشگاه مدرک کارشناسی ارشد را دریافت نمود شوق و اشتیاق به تحصیل و طی کردن مدارج بالاتر موجب گردید تا مدرک دکترای خود را نیز با موفقیت کسب نماید. دکتر علی علاوه بر فعالیت تخصصی خود در وزارت متبوع با علاقه شخصی خود در زمینه روانشناسی نیز مطالعه نموده و دوره های تخصصی آن را طی نموده است.



همسر وی که دختر دایی اش بود، زنی محبیه، اهل نماز و بسیار محترم توصیف شده. این زوج، زندگی خوبی داشتند. مونا باکویی همسر دکتر باکویی، همراه و یار روزهای سخت او بود. هر کجا علی میرفت، او هم بی هیچ اعتراضی همراهی اش میکرد.

دو فرزند به نامهای یاسمین و آرمین داشتند.

یاسمین، متولد ۱۳۸۱ در تهران، دانشجوی نخبه کارشناسی ارشد مهندسی کامپیوتر دانشگاه شریف بود.

باکویی در کنار فعالیتهای علمی، در امور اجتماعی و ورزشی نیز تأثیرگذار بود. حضور او در جامعه بوکس به عنوان مربی و داور، نشان دهنده تعهدش به پرورش نسل جوان و ترویج ارزشهای اخلاقی بود. خانواده و اطرافیانش از او به عنوان فردی خوش اخلاق و کمک حال یاد میکردند. مرور کارنامه علمی باکویی نشان میدهد که او یک متخصص در علوم مختلف از جمله مکانیک نیز بود و در کنار آن هیچگاه از ورزش دست نکشید و بوکس، ورزش مورد علاقه اش بود.

همسایگان و دوستانش او را فقط به عنوان یک ورزشکار میشناختند و تا پس از شهادت از درجات علمی و نخبگی وی اطلاعی نداشتند و این مسئله داغ دل آنان را نیز بیشتر کرد. شهیدی که هم دانشمند، هم ورزشکار و هم اسوه بود، ساده و بی ریا بود و به همین واسطه خیلی از اقوام و همسایگان نزدیک هم نمیدانستند که او یک نخبه و دانشمند هسته ای است که از سالها قبل سرویس های اطلاعاتی رژیم غاصب صهیونیستی برای ترور وی نقشه داشتند.



علی باکویی، متولد پانزدهم بهمن ماه سال ۱۳۵۳ بود. زادگاه خانواده دوازده نفره شان روستای کتیری از توابع بخش دودانگه شهرستان ساری است. خانواده نام وی را علی گذاشتند و ملقب به منصور. در خانه او را منصور صدا می کردند.

منصور چهارمین فرزند خانواده بود؛ خانواده ای مذهبی با پیشینه علمی. پدرش محمد علی و پدربزرگش ملاموسی بود. ملاموسی یکی از تأثیرگذارترین فرد منطقه در زمینه دینی بود ایشان مدرس علوم دینی و قرآن و صاحب مکتب خانه یا قرآن خانه در روستای کتیری بود که افراد از روستاهای اطراف برای کسب علوم قرآنی نزد وی می آمدند.

باکویی پایه اول تا چهارم را در دبستان روستای کتیری گذراند و در آن زمان پایه پنجم در روستای کتیری دایر نبود. بنابر این وی مانند دیگر دانش آموزان روستا برای تحصیل در پایه پنجم راهی روستای مرگاب میشد و هر روز بیش از شش کیلومتر راه را با پای پیاده طی میکرد و برمی گشت. توشه ی وی تکه نان خالی بود که همراه خود می برد و چه بسا شاید روزهایی پیش می آمد که همان تکه نان هم در خانه یافت نمی شد ولی همه اینها سدی در برابر موفقیت و پیشرفت درسی منصور نبود و در تمام پایه های دوره ابتدایی شاگرد ممتاز و اول کلاس بود و زبانزد معلمان.

منصور به پایه اول راهنمایی رسید مدرسه راهنمایی در منطقه چمن روستای کندک بود راهی طولانی به حدود ۱۵ کیلومتر در رفت و برگشت و دشوار، مخصوصاً در روزهای بارانی و برفی و فصل زمستان عبور از گردنه ها و مسیرهای ناهموار با پای پیاده و چکمه برای یک کودک و نوجوان بسیار سخت هست. تمام این سختی ها و مشکلات و تحمل گرسنگی ها و تشنگی ها، چیزی از اراده منصور و پیشرفت و موفقیت تحصیلی اش کم نکرد استعداد بالا و اخلاق مداری منصور زبانزد همه دبیران و معلمان بود و در خاطر همه آنها حک شده بود همه آنها منصور را دوست داشتند و گل سرسید مدرسه بود.

او از کودکی به دلیل استعداد درخشان و اخلاقمداری اش مورد توجه معلمان و اطرافیان قرار داشت. بر خلاف همسالانش که اوقات فراغت را به تفریح میگذراندند، او مشغول مطالعه کتب علمی و درسی بود. باکویی برای بسیاری از دانش آموزان روستا به یک الگو تبدیل شده بود. در مدرسه، معلمها برای اینکه به بقیه انگیزه بدهند و در آنها حس رقابت ایجاد کنند، او را مثال میزدند. اینطور که همکلاسی ها و کسانی که او را میشناختند، میگویند، به قدری دانش آموز باهوشی بود که بسیاری از معلم ها تا سالها بعد سراغش را می گرفتند.

یک مرتبه در امتحانات نهایی، نمره الف منطقه را کسب کرده بود و بعضی از معلم ها که به شک افتاده بودند، بار دیگر از او امتحان گرفتند، اما در کمال ناباوری متوجه شدند به رغم اینکه در مدرسه سطح بالایی درس نخوانده، کلاسهای فوق العاده نگذرانده و برای درس و مشق او هزینه های هنگفتی خرج نشده، به سخت ترین سوالات ممکن هم پاسخ میدهد. انتهای این مسیر یادگیری هم به سربلندی فرزند ایران ختم شد.





"نگاهی متفاوت به شهیدان عرصه علمی"

مانع از پیشرفت علم و فناوری کشور نشدند، بلکه راه را برای شکوفایی و سربلندی آینده ایران هموار کردند، این شهدای گرانقدر، همچون فانوس‌های دانایی و ایستادگی، در دل تاریکی توطئه‌ها و تهدیدها نور امید و مقاومت را روشن نگه داشتند.

تاریخ ملت ایران پر است از قهرمانانی که در برابر ظلم و تجاوز، سرفراز ایستادند و نامشان را در دفتر جاودانگی حک کردند، اکنون نیز نسل جوان ایران با الگو گرفتن از همین شهدای عزیز، با عزم راسخ و اراده‌ای پولادین، در مسیر علم، فناوری و استقلال قدم می‌گذارند؛ چرا که می‌دانند دانایی کلید عبور از هر بحران و سد هر ناعدالتی است.

آینده ایران متعلق به کسانی است که با امید و عشق به پیشرفت، نه تنها دفاع از مرزهای جغرافیایی، بلکه حفاظت از مرزهای دانش و فرهنگ را نیز رسالت خود می‌دانند، این آینده در دستان پاک و اندیشه‌های روشن هزاران دانشمند و پژوهشگر متعهد است که با از خودگذشتگی خود، چراغ راه نسل‌های بعد را روشن نگاه می‌دارند.

بی‌شک، این فداکاری‌ها، هزینه آزادی و پیشرفت است؛ اما ملت بزرگ ایران، با ایمان به خدا و باور به توانمندی‌های خود، شکوه علمی و تمدنی خویش را باز خواهد ساخت، راه شهیدان ادامه دارد، و روزی خواهد رسید که علم و فناوری ایران، نه تنها منطقه بلکه جهان را تحت تأثیر خود قرار دهد و به الگویی در عرصه جهانی تبدیل شود.

در این مسیر پرفرازونشیب، هیچ مانعی نمی‌تواند اراده ملتی را که عشق به پیشرفت و عدالت در رگ‌هایش جاری است، متوقف کند، ایران فردا، ایرانی خواهد بود استوار، آزاد و روشن که همواره از دل نبرد و مقاومت، سربلند بیرون آمده است.



در سحرگاه روز جمعه ۲۳ خرداد ۱۴۰۴، تهران شاهد حمله‌ای وسیع و بی‌سابقه از سوی رژیم صهیونیستی بود که منجر به شهادت جمعی از برجسته‌ترین دانشمندان هسته‌ای، سرداران ارشد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و جمعی از جوانان دانشجوی ایرانی شد.

در این حمله تروریستی، علاوه بر شهادت چندین فرمانده عالی رتبه نظامی، تعداد قابل‌توجه از نخبگان علمی و دانشگاهی کشور نیز به شهادت رسیدند که بازتابی عمیق و گسترده در جامعه دانشگاهی و نخبگانی ایجاد کرده است، این رویداد تلخ به‌منزله حمله‌ای استراتژیک به سرمایه‌های انسانی و علمی کشور ارزیابی شده و توجه رسانه‌ها و نهادهای حقوقی و سیاسی داخلی و منطقه‌ای را به خود جلب کرده است.

ترور دانشمندان برجسته و نخبگان جوان ایران، چهره‌ای تلخ و زشت از بازی‌های پیچیده بین‌المللی آمریکا و رژیم صهیونیستی را به نمایش می‌گذارد؛ اقدامی که تلاشی برای ضربه زدن به بنیه علمی کشور و به شکست کشاندن آرمان شکوفایی ملی است، اما در حقیقت همیشه دشمن عکس آن را دیده است.

جنگ ۱۲ روزه، نمونه‌ای بارز از این فتنه‌ها است که نه تنها جان دانشمندان و دانشجویان عزیز را گرفت، بلکه امنیت فضای علمی در دنیا را به چالش کشید، این رخدادها یادآور ضرورت توجه جدی جامعه جهانی، به‌ویژه نهادهای بین‌المللی مانند یونسکو، به حفاظت از دانشمندان و مراکز علمی به‌دور از هرگونه خشونت و ترور سیاسی است.

این گزارش در تلاش است با بازخوانی این رخدادها، تأسّف‌بار، در نهایت، تلنگری به همه جهانیان نیز باشد که پیشرفت علمی بدون امنیت و احترام به حریم انسانی امکان‌پذیر نخواهد بود. در آخر شهیدان دانشمند و نخبه ایران، با جانفشانی خود نه تنها

این راه روشن است...

